



۱۱

عاشورا در انیمیشن

تهیه‌کننده و کارگردان انیمیشن فهرست مقدس معتقد است عاشورا را باید غیرمستقیم در انیمیشن ها گنجاند

نسخ تعزیه از کجا آمده و چطور مکتوب شده‌اند
یا هر آنچه می‌خواهید درباره نسخ تعزیه بدانید

تعزیه؛ از ایران تا واتیکان

۱۰



آیا مجموعه «چهارشنبه/ونزدی» اسپین‌آفی
بر داستان «خانواده آدامز» است؟

خانواده‌ای که بزرگ‌تر می‌شود

فرهنگ

شنبه :: ۲۳ مرداد ۱۴۰۰ :: شماره ۶۰۱۰



۱۲

جامعه

رنگ و بوم

میلیاردی‌های

حراج تهران

چهاردهمین حراج تهران با فروش ۴۲ میلیارد و ۷۱۸ میلیون تومان به‌کار خود پایان داد

هتل پارسیان آزادی، شب ۲۱ مرداد میزبان تعدادی مجموعه‌دار و خریدار آثار هنر معاصر بود. چهاردهمین حراج تهران با ارائه ۱۲۰ اثر برگزار شد، در حالی که شیوع کرونا در ایرانی به پیک پنجم رسید، چند اثر انقلابی و ارزشی در این حراج شرکت داشتند و خریداران غایب این امکان را داشتند که با عینک‌های مخصوص VR یا همان واقعیت مجازی آثار عرضه شده در این حراجی را ببینند. در این دوره از حراج تهران از چهره‌های اصلی بازار هنر ایران مانند سهراب سپهری، پرویز تناولی، بهمن محصل، حسین زنده‌رودی خیری نبود اما در حالی که شش اثر بالاتر از یک میلیارد تومان برآورد قیمت داشتند، هشت اثر به قیمت بالاتر از یک میلیارد تومان فروخته شدند.

گران‌قیمت‌ترین اثر چهاردهمین حراج تهران متعلق به رضا درخشانی بود. این اثر با عنوان «روز و شب را می‌شمارم، روز و شب» که سه تا چهار میلیارد تومان برآورد قیمت داشت، در نهایت پنج میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان چکش خورد. در رتبه دوم اثری از وی، زی. کامی (کامران یوسف‌زاده) با عنوان «گنبد آبی» قرار گرفت که چهار میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان فروخته شد. اثری از فرهاد مشیری با عنوان «ما، رزها» با قیمت چهار میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان نیز در رتبه سوم از قیمت‌ترین آثار حراج چهاردهم قرار گرفت.



پس از آن تابلوی «امپراتور مطرود» اثر واحد خاکندان یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان و تابلوی «بندبازها» اثر آویش خبره‌زاده یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان در رتبه‌های بعدی قرار گرفتند. اثر بدون عنوان محمود زنده‌رودی از مجموعه «کرامت انسانی»، تابلویی از قاسم حاجی‌زاده و اثر «هجرت طلایی» دیگر اثر رضا درخشانی نیز هر کدام، یک میلیارد و ۱۰۰ میلیون تومان چکش خوردند.

نکته دیگر این حراج توجه به آثار هنرمندان جوان بود؛ اثر علیرضا آسانلو به چهار برابر کمترین قیمت برآورد شده، عکس آلفرد یعقوب‌زاده به سه برابر قیمت کمینه و آثار مجتبی تاجیک، سیامک عزمی، حسن روح‌الامین و الهه حیدری به دو برابر قیمت کمینه به فروش رسیدند.

در چهاردهمین حراج تهران ۱۶۱ اثر زیر ۵۰۰ میلیون تومان چکش خوردند که با بیشترین رقابت از سوی خریداران مواجه بودند. تابلوی حسن روح‌الامین با عنوان «عادیات» نیز با استقبال مجموعه‌داران هنری روبه‌رو شد و با قیمت ۳۸۰ میلیون تومان، نزدیک به دو برابر برآورد اولیه فروخته شد.



علی رستگار

سینما

بزند اما به‌قدر بضاعت، قطراتی از چشمه تعزیه نوشیده‌است.

زندگی ما، اعتقاد ما

راه سینمای بدنه و تجاری از تعزیه جداست و خیلی با محاسبات مادی و اقتصادی رایج سینمای ایران جور در نمی‌آید. البته بخشی از این جدایی مسیر به خود اهالی سینما هم برمی‌گردد که دل به این ظرفیت اتفاق نمایشی نمی‌دهند و به خوبی از آن بهره‌دراماتیک نمی‌برند. در چنین شرایطی، بیشتر سینمای تجربی و آموزشی علمدار طرح تعزیه و مباحثی از این دست است. فیلم «بال‌های سپید» که یکی از مهم‌ترین فیلم‌های سینمای ایران با محوریت تعزیه است تا حدودی توانسته، سینمای تجربی و آموزشی را به سینمای قصه‌گو و داستانی پیوند بزند.

شاید اگر این فیلم که محصول کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است، تولید حرفه‌ای‌تر و بازیگرانی حرفه‌ای داشت و جذابیت‌های بیشتری را هم در قصه لحاظ می‌کرد با فیلمی موفق‌تر و ماندگارتر روبه‌رو

یکی از گلیه‌های همیشگی فرهنگی این است که چرا سینما به‌عنوان مدیومی تأثیرگذار، فراگیر و جذاب، سراغ گنجه‌ها و داشته‌های ملی نمی‌رود. تعزیه، یکی از این ظرفیت‌های عظیم است که با پشتوانه اعتقادی، نمایشی آیینی - سنتی درخشان و مؤثری هم به شمار می‌آید و قابلیت فراوانی برای تأثیرگذاری بر مخاطبانی گسترده دارد. درعین حال تکنیک فاصله‌گذاری آن نمونه‌های جهانی همچون روایت‌های برتولت برشت را هم دارد و حتی گفته می‌شود خود این نویسنده و کارگردان هم با نیم‌نگاهی به شرق و همین نمایش‌ها به آن نوع روایت دست‌یافته است. گرچه سینمای ایران هنوز نتوانسته همچون سریال تلویزیونی ماندگار «شب‌دهم» ساخته حسن فتحی، تعزیه را به زیبایی و جذابیت با قصه‌ای پرکشش گره

می‌داند، یکی از دیالوگ‌های پدر خطاب به پسرش این است: «روزی که داشتی این لباس رو تنت می‌کردی، گفتم مراد مراقب باش. این حرفه ما نیست، زندگی ماست، اعتقاد ماست، ما همین یک چیز رو داریم و به اون دلخوشیم.»

اهمیت بال‌های سپید، رفتن سراغ ظرفیتی عظیم اما مهجور در سینماست؛ همچنین سخن از حضور پرشور و عاشقانه نوجوانان در تعزیه‌ها و ثبت چشمه‌ای از هنر و اعتقاد و توانایی آنها در این زمینه در قالب يك فیلم سینمایی.

تعزیه به روایت کیارستمی‌ها

عباس کیارستمی، فیلمساز تجربه‌گرا و جهانی سینمای ایران هم سراغ تعزیه رفته بود اما به‌جای روایت این هنرنمایشی مذهبی و آیینی سنتی، روی تماشاگران تعزیه و مردم عزادار، تمرکز کرد و صورت و حالات چهره و واکنش‌هایشان به تعزیه را به تصویر کشید. آن‌طور که در سینماسینما آمده، روزنامه‌گردین در گزارشی که درباره فیلم تعزیه کیارستمی منتشر کرده بود، از قول این کارگردان نوشت: «تعزیه به‌شدت به مخاطبش متکی است. در حقیقت این نمایش در رابطه نزدیک بین بازیگران و تماشاچیان شکل می‌گیرد.» کیارستمی در بخش دیگری از صحبت‌هایش می‌گوید: «تماشاگر تعزیه تماشاگر معمولی تئاتر نیست بلکه او با گریستن، سینه‌زدن، لعنت فرستادن، دعا کردن، تبرک جستن و شفا خواستن در اجرای نمایش مشارکت



فیلم «بال‌های سپید» به کارگردانی مهدی ناصر هاشمی، قصه یک تعزیه‌خوان جوان را روایت می‌کند/ عکس: cifa

یادداشت

مهدی توکلیان

فعال فرهنگی



و تمام آب‌های جهان طعم عطش می‌گیرند

سایه‌سار سپر بلای خون خدا! کاروان در کاروان اشک از پشت پرده‌های خیام حرم رهسپار رزمگاه رزمنده رشید رود فرات می‌شود. از گذرگاه گریه‌گذشتن، گران‌ترین زمان روز دهم عاشورا، ماه‌پاره پاره، معجزه تاسوعای نهم شصت و یک هجرت می‌شود. و عطر دست‌های عباس بر گردن گل‌های یاس تاریخ می‌ماند. معنای ممتد مهرورزی، شکوه شکوه‌ناپذیر دوشادوش عشق، حجم سنگین و رنگین داغ‌را از شاهانه‌های برادر برمی‌دارد. چشم‌ها چشم به راه بیرق بیکرار عباس، غربت کربلا را سرمه می‌کنند و با اشک‌های زلال خویش شست‌وشو می‌دهند. جوانان بنی‌هاشم می‌آیند؛ شمشیر، شرمسار شهامتش می‌شود و بر زمین می‌افتد. وا... آن قطعه‌مواپیمینی انی‌احامی ابداعن دینی تا ابد حامی دین و پیرو حسین می‌ماند، صدای رسایش رخشه بر زدل صفقات روپاه‌سیرت دشمن می‌اندازد. روپاهیان نوحرامیان را راهی به قلب امن تو نیست. باقیمانده‌ات را می‌کشند. به حسرت کشتن باقی‌مانده‌ات می‌آیند و آنچه را که بر خاک پاک نینوا مانده است تیغ تو حش می‌زنند. و همچنان در کاکبوی وصل، هیچ‌گاه پلک‌های اشراقی‌ات بسته نمی‌شود. در نوازش فرشتگان پرواز را آغاز می‌کنی. در عقیق عشق اشراقی‌ات، ذرات قطره‌قطره شناور می‌مانند. آب در برابر ادب بی‌اندازه‌ات حقیر می‌شود. قطره‌های فرات همه‌همه همیشگی شرمساری تاریخ را سرمی‌دهند و شرمسار شمایل شیشه‌ای قطره‌های نگاهت می‌مانند. رسیدن به خیام اهل حرم برایت، رازی بزرگ می‌ماند، رازی به وسعت نگاه عاشقانه اهل حرم؛ رازی به اندازه تمام نگاه ناباورانه نیمه‌جان کودکان و دل‌های به انتظار نشست. پپیش صدای غمو غموی اهل حرم از جزء جزء اشراق، بالا می‌رود و طعم جادویی عطش را تا پله‌های بلند آسمان بالا می‌برد.

ای اهل حرم سید و سالار نیامد ای اهل حرم میر و علمدار نیامد خاک چهل گرفته است؛ بیابان‌های بی‌نوی بی‌آبرو، بیمار حسرت قدم‌هایت می‌ماند. حیا، هجرتش را از فرات آغاز می‌کند. آنگاه که قبلگاه امید و آرزوی کودکان و امید امیر کاروان، دلدادگی دلدار دلیر دشت نینوا را با چشم‌هایش مشق می‌کند. مرثیه، معراج مردانگی و مروت، از دست‌های باغیرتش فرو می‌ریزد. احساس بیکراری طعم شور چشم‌ها را به لب‌های تشنه می‌چشاند. خاک بوی مُشکت را می‌دهد، بوی علم‌ات را و چشم عالم به بی‌انتها‌ترین مفهوم گمنام دلدادگی دوخته می‌شود. عطش شدید، سراسر احساس را فرا می‌گیرد و تمام آب‌های جهان طعم عطش می‌گیرند.

یک آسمان بغض در تو درنگ می‌کند، دریا دریا، باران باران، ناله ناله، جاری می‌شود، انحنای نحیف نگاه کودکان کاروان، طاقت درشتی اشک‌های زینب را ندارد. سلام بر مادر عباس، سلام بر مادر حماسه؛ پاییز پرستوهای یکپارچه آتش و عشق... ☺

